

نقد دیدگاه ریچارد بل درباره تاریخ گذاری قرآن*

سید محمد سلطانی** و زینب احمدیان***

چکیده

یکی از موضوعاتی که در حیطه علوم قرآنی، توجه مستشرقان و قرآن‌پژوهان غیرمسلمان را بسیار به خود معطوف کرده، تاریخ گذاری آیات و سوره‌های نازل شده است؛ به گونه‌ای که این مبحث چالشی و بحث‌برانگیز، در آثار خاورشناسان انعکاس ویژه‌ای داشته است. «ریچارد بل» جزو صاحب‌نظران این عرصه شناخته می‌شود. مباحث مرتبط با تاریخ گذاری آیات و سوره‌ها را در فصل هفتم از کتاب وی، «درآمدی بر تاریخ قرآن» می‌توان یافت. با بررسی محتوای فصل مزبور، این نتیجه به دست می‌آید که وی در بررسی و نقد آرای اندیشمندان مسلمان و نیز طرح نظرات خود دچار اشتباهات و لغزش‌هایی شده است که عمدتاً از عدم اشراف او به فرهنگ، زبان و اعتقادات دین اسلام ناشی می‌شود. هم‌چنین این نکته مشخص می‌شود که نوع نگاه او به قرآن صرفاً تاریخی است و از جنبه‌های وحیانی و مافوق بشری آن چشم‌پوشی کرده است. به همین علت برخی دیدگاه‌های او همچون گسستگی آیات یا عدول از ملاک هجرت در تعیین آیات مکی و مدنی یا پذیرش تأثیرپذیری قرآن از گذشت زمان و وقوع نسخ (به معنای لغوی آن) مردود و غیرقابل پذیرش است. در این نوشتار بر آنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی، نظرات مطرح شده در فصل هفتم از کتاب مذکور را بررسی کرده و سپس اشکالات آن را بیان کنیم.

کلمات کلیدی: کرونولوژی، تاریخ گذاری قرآن، مستشرقان، ریچارد بل.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴.

** دانش‌آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع): s.mohammad.soltani@gmail.com

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول): ahmadiyan.z@gmail.com

مقدمه

از تاریخ‌گذاری یا کرونولوژی (Chronology) به‌عنوان دانش تعیین تاریخ رویدادها یاد می‌کنند. این دانش در حوزه علوم قرآنی، یکی از زیرمجموعه‌های مبحث تاریخ قرآن است؛ بنابراین هرگاه به کمک روایات مختلف مکی و مدنی، اسباب نزول، ترتیب نزول، ناسخ و منسوخ، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ و بهره‌گیری از تلویحات یا تصریحاتی که در قرآن درباره رویدادهای زمان‌مند تاریخ رسالت آن حضرت وجود دارد، زمان و ترتیب تاریخی هر یک از واحدهای نزول قرآن، اعم از یک سوره تمام یا بخشی از یک سوره، شناسایی و معین گردد، تاریخ‌گذاری یا کرونولوژی قرآن گفته می‌شود (نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۱۳۸۰: ۲).

در میان کتب آسمانی، این شاخه‌ی پژوهشی تنها در خصوص قرآن کریم امکان‌پذیر است؛ زیرا سایر کتاب‌های آسمانی نزول دفعی داشته‌اند، ازاین‌رو نمی‌توان برای آن‌ها سیر تاریخی در نظر گرفت؛ اما قرآن بر اساس مقتضیات و نیازهای امت اسلام، نزولی تدریجی داشته و سیری تاریخی پیدا کرده است.

این حوزه پژوهشی یکی از حوزه‌هایی است که خاورشناسان به آن اقبال بسیاری کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که پژوهش در باب تاریخ قرآن در میان انواع پژوهش‌های خاورشناسان چشمگیر است. به نظر می‌رسد، آنچه توجه مستشرقان را به رویکرد تاریخی قرآن جلب کرده، نوع نگاه آنان به قرآن و مسائل مرتبط با آن است. هرچند قرآن در نگاه خاورشناسان متنی اثرگذار در تاریخ بشریت است؛ اما عمدتاً کتابی بشری و متنی تاریخی تلقی و جنبه وحیانی و قدوسی آن نادیده گرفته می‌شود. ازاین‌رو اولین رویکردی که برای آن‌ها در قبال قرآن متصور است، رویکرد تاریخی و نه بررسی ابعاد وحیانی و جنبه‌های انسان‌سازی آن است.

یکی از خاورشناسان مشهوری که در این زمینه تحقیقات مبسوطی داشته، ریچارد بل (Richard Bell) است. ریچارد بل (زاده ۱۸۷۶، درگذشته ۱۹۵۲) استاد زبان و ادبیات عربی در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند بود. این مستشرق بریتانیایی در سال ۱۹۳۹ ترجمه‌ای انگلیسی از قرآن منتشر کرد که از بهترین ترجمه‌های قرآنی محسوب می‌شود. در سال ۱۹۷۰ نیز اثر دیگری با عنوان «درآمدی بر تاریخ قرآن» (Introduction to the Qur'an) از او انتشار یافت که در کنار ترجمه قرآن او، نقشی تأثیرگذار در مطالعات قرآنی محققان غربی داشته است.

این کتاب در واقع کتابت درس‌های ریچارد بل است که توسط شاگردش، ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt) تدوین و تجمیع شده و در یازده فصل به چاپ رسیده است.

اهمیت، ضرورت، پیشینه، فرضیه‌ها و روش پژوهش

بررسی آثار مستشرقان در حوزه تاریخ قرآن، بیانگر آن است که آنان عموماً از ویژگی‌های متافیزیکی و معنوی که تاریخ قرآن در سایه آن رقم خورده است، چشم‌پوشی کرده و فارغ از توجه به روایات صحیح اسلامی، مباحث تاریخی را با احتمالات عقلی خود سنجیده‌اند. آن‌ها درصددند تا گذشته‌ای را که هیچ‌گاه بخشی از تاریخشان نبوده است، با وجود اختلاف در مکان و زمان، با معیارهای زمان کنونی بررسی کنند و این‌همه باعث شده است که تحقیقات آن‌ها غالباً با روح قرآن به‌شدت بیگانگی داشته باشد (شاهین/سیدی، تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۲).

صرف‌نظر از غرض‌ورزی‌های برخی از خاورشناسان غربی، اختلاف اساسی علمای اسلامی با آنان را باید در اسلوب تحقیق این دو گروه جستجو کرد. علمای اسلامی می‌کوشند تا از راه مقایسه حدیث با قرآن و جرح و تعدیل روایان، به روایات موثق دست یابند و در پژوهش‌های اسلام‌شناسی از آن‌ها بهره‌گیرند، ولی اکثر خاورشناسان به سراغ روایاتی می‌روند که با تخیلات و فرضیه‌های پیشین آن‌ها سازگار باشد؛ هرچند از اشخاص فاسد و مغرضی گزارش شده باشند (حسینی طباطبایی، نقد آثار خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۹).

آرتور جفری (Arthur Jeffery/1892-1959) خاورشناس معروف استرالیایی در مقدمه کتاب «مطالبی جهت بررسی تاریخ متن قرآن» (Materials for the History of the Text of the Qur'an) به توصیف شیوه خاورشناسان پرداخته و گفته است: «روش خاورشناسان در پژوهش چنین بوده است که به جمع آراء، گمان‌ها، اوهام و تصورات می‌پرداختند تا چیزهایی را استنتاج کنند و در این کار، متن را بدون اسناد، معتبر می‌دانستند.» (شاهین/سیدی، تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۱).

از آنچه گفته شد برمی‌آید که نقد و بررسی آثار مستشرقان در این حوزه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چراکه غالب آنان - اگر نگوییم که با انگیزه تخریب اسلام و قرآن به این عرصه ورود پیدا کرده‌اند - به دلیل عدم اشراف به فرهنگ، زبان و اعتقادات دین اسلام، خواسته یا ناخواسته موجب تخریب و وهن متون دینی شده‌اند. بنابراین بر پژوهش‌گران مسلمان لازم است که با رصد و بررسی آثار خاورشناسان، اشکال‌ها و خطاهای موجود را شناسایی و شبهات مطرح را جواب دهند تا از این طریق، حق از ناحق جدا شود و حقیقت پنهان‌شده در ورای غرض‌ورزی‌ها یا جهالت‌ها روشن گردد.

ضرورت این پژوهش از آن‌روست که متن مذکور درباره تاریخ کتاب مقدس مسلمانان نگاشته شده و حاوی مطالبی است که بررسی آنها به جهت انتساب به قرآن ضروری است؛ چراکه در آن دیدگاه‌هایی مطرح شده است که در برخی موارد با آرای اندیشمندان مسلمان هم‌خوانی ندارد.

در کنار مقالات و کتاب‌هایی که مبحث تاریخ‌گذاری قرآن را از منظر خاورشناسان بررسی کرده‌اند، دو مقاله «تاریخ‌گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل»، نوشته استاد محمدجواد اسکندرلو و «بررسی و تحلیل تاریخ قرآن از نگاه ریچارد بل بر اساس کتاب درآمدی بر تاریخ قرآن»، نوشته سیف‌الله خسروی را می‌توان پیشینه این پژوهش دانست. در مقاله استاد اسکندرلو کلیت نظرات بل در خصوص کروئولوژی قرآن مدنظر بوده و به این منظور تمام آثار و کتاب‌های او بررسی و نقد شده‌اند. مقاله دوم نیز به تحلیل و تشریح کتاب «درآمدی بر تاریخ قرآن» پرداخته و نگاهی کلی به محتوای تمام فصول این کتاب داشته است؛ اما بستر پژوهش حاضر، فصل هفتم از کتاب مذکور است و دامنه نقد و بررسی نظرات ریچارد بل به محتوای این فصل محدود می‌شود که طبیعتاً مستلزم جزئی‌نگری و نوآوری خواهد بود.

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که گرچه تحقیقات ریچارد بل در خصوص تاریخ‌گذاری آیات و سوره‌های قرآنی قابل تأمل و اعتناست؛ اما اشکالات مهمی متوجه برخی از دیدگاه‌های اوست که می‌بایست با بررسی و تحلیل، تبیین و تنقیح شود؛ زیرا مبتنی بر پیش‌فرض‌های غیردینی یا منابع ناموثق و غیرمعمد است.

آنچه در این مقاله مبنای مطالعه قرار گرفته، مباحثی است که ذیل فصل هفتم کتاب «درآمدی بر تاریخ قرآن» عنوان شده است. مباحث این فصل تا حد زیادی همانند مطالبی است که او درباره تاریخ‌گذاری قرآن در مقدمه ترجمه قرآن بیان کرده است؛ اما باید در نظر داشت که بازنگری و بازنویسی مونتگمری وات باعث شده است که خلطی میان نظریات او و استادش - که اختلاف‌نظرهایی نیز باهم داشته‌اند - پیش آید؛ از این‌رو مطالب این فصل، انعکاس کامل نظرات او نیست. به همین علت در برخی موارد ناچار خواهیم بود که برای تشخیص بهتر نظرات او آثار دیگرش را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

به این منظور و طبق روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا بخش‌هایی از عبارات محل نقد را بازگو کرده و در ادامه با بهره‌گیری از منابع اسلامی و آثار پژوهش‌گران مسلمان به رفع اشکالات و شبهات آن بخش می‌پردازیم.

۱۹۰ نقد فصل هفتم از کتاب «درآمدی بر تاریخ قرآن»

۱. چگونگی تقسیم‌بندی تاریخ قرآن

در ابتدای این فصل و ذیل دو بخش متوالی، آرای پژوهش‌گران مسلمان و پژوهش‌گران اروپایی درباره نحوه تعیین تاریخ سوره‌های قرآن به بحث گذاشته شده، نقاط ضعف و قوت هرکدام از دیدگاه‌ها به‌زعم نویسنده مطرح شده و سپس دیدگاه خاص او در این رابطه آمده است.

آنچه در این فصل بیان شده، به تنهایی نمی تواند تقسیم بندی خاص ریچارد بل درباره تاریخ گذاری قرآن را توضیح دهد؛ اما با نظر به مقدمه او در ترجمه ای که از قرآن ارائه کرده است، می توان به جمع بندی درستی در این زمینه رسید.

در میان قرآن پژوهان مسلمان، رایج ترین شیوهی تقسیم بندی آیات و سوره های قرآن از نظر تاریخی، تقسیم بندی بر اساس مکی و مدنی بودن آن هاست. بر این مبنا، نزول برخی آیات و سوره ها به مکه و برخی دیگر به مدینه منتسب است. در این میان، ریچارد بل با رویکردی کاملاً متفاوت، دوره های تاریخی جدیدی برای قرآن ارائه می کند. از نظر وی، تاریخ قرآن از سه مرحله برخوردار است: مرحله آیه، مرحله قرآن و مرحله کتاب.

مرحله آیه از دیدگاه او، بیانگر قسمت عمده مواعظ و پند و اندرزهایی در ارتباط با عبادت پروردگار است که از سوی پیامبر ﷺ در مکه ایراد شد. به باور وی، از آثار این دوره، صرفاً مقداری پراکنده و ناقص باقی مانده و بقیه نابود شده اند.

مرحله قرآن، اواخر زندگی پیامبر ﷺ در مکه و دو سال اول زندگی در مدینه را شامل می شود که در طی آن، پیامبر ﷺ به فراهم آوردن مجموعه ای از محفوظات دینی و عبادی پرداخت. و سرانجام، مرحله کتاب، بیانگر فعالیت پیامبر ﷺ در مدینه است که آغاز آن به اواخر سال دوم پس از هجرت بازمی گردد. مشخصه اصلی این دوره از نگاه ریچارد بل آن است که پیامبر ﷺ در این زمان در صدد تدوین قرآن به صورت کتابی جامع برآمده است (باورینگ/ اسکندرلو، ترجمه و نقد مدخل تاریخ گذاری و قرآن، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

یکی از اشکالات جدی این فرضیه آن است که بسیاری از آیاتی که او در مرحله «آیه» گنجانده، به همراه آیات دیگری که او معتقد است در مراحل بعدی نازل شده، دفعتاً وحی شده اند. هم چنین بسیاری از آیاتی که او نازل شدن آن ها را در این مرحله دانسته است، جزو آیات و سوره هایی هستند که در سال های ابتدایی نزول وحی نازل نشده اند. از این رو اعتبار این تقسیم بندی مخدوش به نظر می رسد (ر.ک: اسکندرلو، تاریخ گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل، ۱۳۸۵: ۷۸-۷۶).

هم چنین او بین مرحله «قرآن» و مرحله «کتاب» تمایز قاطعی را فرض کرده است، بی آن که دقیقاً به توجیه و اثبات این تمایز بپردازد و این که از کجا حاصل شده است؛ حال آنکه در آیات مختلف واژه «قرآن» همواره معادل با واژه «کتاب» به کار رفته است (اسکندرلو، نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان در زمینه تاریخ گذاری آیات و سور قرآن، ۱۳۸۴: ۴۰).

۲. مصدر و منبع تعیین تاریخ قرآن

به اعتقاد ریچارد بل، مبنای اصلی تعیین تاریخ عبارات و آیات قرآنی از نظر محققان مسلمان، عبارت از احادیثی راجع به حضرت محمد ﷺ و اقوال قرآن پژوهان بعدی است (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

این نظر اگرچه تا حدودی صحیح است؛ اما کامل نیست. آنچه از منظر قرآن پژوهان مسلمان ملاک تعیین تاریخ قرآن است، در شش دسته تقسیم می شود:

۱. آیات قرآن کریم: آیات قرآن، تنها منبع اصیل و تحریف نشده برای تاریخ گذاری قرآن است و از دو حیث لفظ و محتوا می تواند به تاریخ گذاری آیات کمک کند. آیات قرآن در حیطه لفظ از طریق بررسی اتصال یا انفصال آیات، طول، آهنگ و سبک، نوع واژگان و ترکیبات لفظی و نیز در حیطه محتوا، با بررسی تمامیت یا نقصان مضمون، اشاره های تصریحی به وقایع تاریخی و نوع مضامین آیات کارگشا خواهند بود.

۲. روایات ترتیب نزول: منظور از روایات ترتیب نزول، روایاتی است که چینش زمانی نزول سوره های قرآن را گزارش می کنند.

۳. روایات اسباب نزول: روایات اسباب نزول به روایاتی گفته می شود که رخدادهایی که مقارن زمان نزول برخی آیات و سوره ها بوده اند یا موجب نزول آنها شده اند را بیان می کنند. صرف نظر از تفاوت یا عدم تفاوت اسباب نزول و شأن نزول، روایاتی را که به وقایع مقارن نزول آیات اشاره نکرده، بلکه به رویدادهای قبل یا بعد نزول آیات پرداخته اند را نیز می توان جزو این دسته از روایات قرار داد. این دسته شامل قریب به نه صد روایت است.

۴. روایات مکی و مدنی بودن سوره ها: این دسته از روایات، یا جزو روایات ترتیب نزول هستند که ضمن آنها تصریح به مکی یا مدنی بودن سوره و آیات شده است و یا روایاتی از اسباب نزول به شمار می آیند که با استناد به آنها، آیات به مکه یا مدینه منسوب شده اند.

۵. روایات ناسخ و منسوخ: این دسته از روایات، به تنهایی به عنوان منبع تعیین زمان سوره ها نمی توانند ملاک واقع شوند؛ چراکه همچون روایت مکی و مدنی، جزو اسباب نزول هستند. در ثانی تنها در صورتی می توانند مورد استفاده واقع شوند که تقدم زمانی یکی را بر دیگری برسانند؛ چراکه نسخ در روایات، لزوماً به معنای تقدم و تأخر آیات بر یکدیگر نیست.

۶. روایات سیره پیامبر ﷺ: این دسته از روایات به بررسی تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ می پردازند و همچون دسته های پیش، مستقل محسوب نمی شوند. این روایات نیز در صورتی برای تاریخ گذاری آیات مفیدند که به تاریخ وقوع واقعه ای مؤثر در نزول آیات اشاره صریح داشته باشند.

۳. لزوم توجه به روایات موثق در بیان شأن نزول

بل در خلال مطالب خود، آنگاه که به روایات شأن نزول می‌پردازد، به روایاتی اشاره می‌کند که از منظر پژوهشگران شیعی روایات نامعتبری هستند. به‌طور مثال، وی به داستان ابن ام‌مکتوم گریزی زده و آن را شأن نزول آیات اول تا دهم سوره عبس دانسته است (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

در برخی از مصادر اهل سنت آمده است که روزی پیامبر ﷺ در پی اندرز عتبه بن ربیع، ابوجهل و عباس بن عبدالمطلب بود که ابن ام‌مکتوم نابینا، به‌سوی حضرت آمد و بی‌توجه به گفتگوی پیامبر ﷺ از او خواست تا آیه‌ای از قرآن را به او بیاموزد. رسول خدا ﷺ از او روی گرداند و با رنجش به گفتگو ادامه داد. چون کار پیامبر تمام شد، خداوند آیات پیش گفته را نازل کرد. از آن پس، پیامبر ﷺ ابن ام‌مکتوم را گرامی می‌داشت و به او احترام می‌کرد (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۳۳/۳۰)؛ در صورتی که بزرگان شیعه چنین روایتی را نامعتبر دانسته و آن را به جهت محتوای توهین آمیزش رد می‌کنند. مرحوم طبرسی پس از ذکر این داستان و به نقل از سید مرتضی تصریح می‌کند که در ظاهر این آیات هیچ‌گونه دلالتی بر این‌که مخاطب آن، پیامبر ﷺ باشد، وجود ندارد؛ بلکه طبق قرآینی مقصود این آیات شخصی غیر از رسول خدا ﷺ است؛ زیرا ایشان حتی در مواجهه با دشمنان سرسخت اسلام عبوس نبود، چه رسد با مؤمنان با عصبانیت برخورد کند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۶۴).

علامه طباطبایی نیز با اشاره به آیاتی چون ﴿إِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقْتَ عَظِيمٌ﴾ (قلم/۶۸) که بر خلق نیکوی پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارند، صحت داستان مذکور را در شأن نزول آیات ابتدایی عبس مخدوش می‌دانند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ ق: ۲۰/۲۰۳).

در مقابل این روایت، مصادر شیعی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که این آیه درباره مردی از بنی امیه است که در خدمت پیامبر ﷺ نشسته بود و در آن هنگام، ابن ام‌مکتوم آمد و در کنار او نشست. آن شخص چون او را دید، از او فاصله گرفت و با ترش رویی از او روی گردانید. پس خداوند سبحانه این را حکایت نمود و بر او ناروا داشت (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۶۴).

یکی دیگر از داستان‌های ساختگی و موهومی که ریچارد بل به‌عنوان شأن نزول آیات پذیرفته، افسانه غرانیق است. طبق این داستان، پیامبر ﷺ به اغوای شیطان دچار شد و پس از آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم، آیاتی را که از سوی شیطان به او الهام شد، به‌عنوان آیات الهی بر مردم قرائت کرد (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

ابن جریر طبری افسانه ساختگی غرانیق را این چنین نقل کرده است: پیامبر ﷺ در میان جمعی از مشرکان بود و در همان حال آرزو کرد که کاش چیزی بر او نازل شود که سبب الفت میان او و مشرکان ستیزه جو گردد. در آن هنگام سوره نجم نازل شد و پیامبر شروع به قرائت آن کرد. هنگامی که قرائت آیه ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنْوَةَ الْغَالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم/ ۱۹-۲۰)؛ به پایان رسید، شیطان به آن حضرت این جملات را القا کرد: «تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» و حضرت که می پنداشت این جملات نیز از وحی است، آن را برای حاضران تلاوت کرد. پس از پایان قرائت سوره، حضرت به سجده رفت و مشرکان نیز به پاس احترام رسول خدا ﷺ به بت های آن ها سجده کردند! شب هنگام جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و از ایشان خواست تا سوره را بر او بخواند. هنگامی که پیامبر ﷺ به آن دو جمله رسید، جبرئیل او را آگاه کرد که آن دو از آیات الهی نیستند. پیامبر ﷺ از این موضوع بسیار ناراحت و بیمناک شد تا این که آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره اسراء نازل گشت و آن حضرت را دلداری داد (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲ق: ۱۳۱/۱۷).

این روایت از چند جهت مخدوش و غیر قابل قبول است. اول از نظر سند، خبر واحد محسوب می شود؛ چرا که در میان صحابه فقط از عبدالله بن عباس نقل شده است و به نظر می رسد که جاعلان، این روایت را به خاطر شهرت و ویژگی ابن عباس، مانند برخی دیگر از روایات جعلی، به او نسبت داده اند.

این داستان با آیات فراوانی از قرآن که بر عصمت و عدم لغزش پیامبر ﷺ دلالت دارند نیز در تعارض است؛ از جمله با آیات ابتدایی همین سوره، آنجا که می فرماید: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۲-۴).

هم چنین محتوای این افسانه مخالف عقل است؛ زیرا اگر پیامبر ﷺ پیامی را به مردم برساند و بعد، باطل بودن آن را اعلام نماید، باعث دلسردی و بدبینی مردم به او خواهد شد و این مسئله غرض از بعثت ایشان را نقض می کند. از طرف دیگر، مبارزه با بت پرستی از اصول اولیه اسلام است و پذیرفتن این افسانه به معنای رد این اصل بنیادین است.

از آنچه گفته شد، روشن می گردد که این داستان ساختگی و مجعول است و نمی توان آن را به عنوان شأن نزول پذیرفت. ۱۹۴

۴. جایگاه روایات اسباب نزول در تعیین تاریخ قرآن

یکی از دلایلی که ریچارد بل در تعیین تاریخ آیات قرآنی از روایات اسباب نزول کمتر بهره برده، اعتقاد او به اشکالات این دست از روایات است. وی در این باره می نویسد:

«متأسفانه این احادیث (اسباب نزول) چند ایراد و اشکال دارند. اشکال اول آن که ناقص اند و شأن یا اسباب نزولِ بخش کوچکی از قرآن را بیان می‌کند. دیگر این که اغلب آن‌ها رویدادهایی جزئی هستند که فی‌نفسه بی‌اهمیت اند و تاریخ دقیق آن‌ها معلوم نیست؛ و نکته آخر این که بین آن‌ها ناهماهنگی و تعارض است.» (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

روشن است که روایات اسباب نزول مانند سایر روایات، بر اثر گذشت زمان، دچار عیوبی چون جعل، تحریف، نقل به معنا، تطبیق نابجا و تعارض شده‌اند؛ زیرا بسیاری از پیشینیان به جهت آن که به عصر نزول نزدیک بودند، نیازی به نگارش اسباب نزول نمی‌دیدند. به علاوه آنکه بعضاً روایاتی در این زمینه جعل شد که غیر قابل اعتماد هستند و اکثراً با اهداف سیاسی تحریف شده‌اند؛ به‌ویژه در دوران بنی‌امیه که از روی غرض‌ورزی، آیات بی‌شماری از قرآن، با تنظیم شأن نزول‌های ساختگی به دلخواه خلفا تفسیر می‌شد (ر.ک: صدر، جعل و تحریف در روایات اسباب نزول، ۱۳۷۴)؛ اما در پاسخ به اشکالات مذکور باید گفت که اولاً به جهت وجود برخی عیوب - که عمدتاً عارضی هستند - نمی‌توان از این دسته روایات صرف‌نظر کرد، بلکه راه‌حل اساسی آن است که به جرح و تعدیل آنان اقدام نمود و پس از بررسی سندی و محتوایی، آنان را مورد استفاده قرار داد؛ اما از آنجاکه مستشرقان با علم حدیث آشنایی ندارند، ساده‌ترین راه - یعنی کنار گذاشتن روایات - را برمی‌گزینند.

ثانیاً: نقص روایات اسباب نزول - صرف‌نظر از چیستی مقصود نویسنده از نقص - مسئله‌ای نسبی است؛ یعنی چه‌بسا روایتی در مصدري ناقص آمده باشد و در مصدر دیگر، به‌صورت کامل بتوان آن را یافت.

اشکال دیگری که به روایات اسباب نزول وارد شده، آن است که در برخی از آن‌ها داستان‌های بی‌اهمیتی گزارش شده‌اند. این نکته پذیرفتنی است؛ اما چنان‌که گذشت، می‌بایست قبل از استناد به روایات، آنان را بررسی نمود. بی‌شک معقول نیست که وقایع خرد و کم‌اهمیتی که شمول ندارند و مورد توجه مردم واقع نمی‌شوند، باعث نزول آیه‌ای از قرآن شوند (نکونام، درآمدی بر تاریخ-گذاری قرآن، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

ریچارد بل از دیگر عیوبی که متوجه روایات سبب نزول کرده، تعارض است. این مسئله نیز پذیرفتنی است؛ تعارض‌هایی که عمدتاً در این دسته روایات موجود است، آن است که گاه برای یک آیه، دو یا چند داستان مختلف که از نظر زمان به هم نزدیک هستند؛ و گاه برای یک آیه، دو یا چند داستان با اختلاف زمانی و گاه برای دو یا چند آیه، قصه واحدی به‌عنوان سبب نزول مطرح شده است؛ اما باید دانست که مفسران و دانشمندان علم تفسیر، این تعارض‌ها را شناسایی و برای رفع آن، قواعد

منسجمی به دست آورده‌اند. بر اساس آن قواعد، تعارض نوع اول بر «وحدت نزول و تعدد اسباب»، نوع دوم بر «تعدد نزول و تعدد اسباب» و نوع سوم بر «تعدد نزول و وحدت سبب» حمل می‌شود (ر.ک: میبیدی، قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه، ۱۴۲۸ق: بخش اقسام سبب نزول).

۵. کیفیت نزول قرآن

ریچارد بل در ادامه فصل، آنگاه که نوبت به بررسی «نظریه‌های اروپایی در مورد تعیین تاریخ» می‌رسد، در خلال بیان نظریات دیگر مستشرقان از جمله نولدکه، به یکی از اعتقادات خود درباره قرآن اشاره می‌کند، مبنی بر این که سوره‌های قرآن واحد کاملی در نزول نبوده‌اند. او ضعف عمده نولدکه را این دانسته که اغلب سوره‌ها را یک واحد کامل تلقی می‌کرده و تصریح کرده است که محققان اروپایی بعدی نیز هر سوره را یک واحد کامل می‌دانسته‌اند (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

به اعتقاد او، آیات وحی در قالب واحدهایی بسیار کوچک‌تر از سوره و اغلب اوقات، تنها از یک، دو یا سه آیه تشکیل یافته؛ اما برای چنین ادعای مهمی هیچ‌گونه دلیلی اقامه نکرده است. طبق استدلال او، تاریخ‌گذاری مناسب آیات قرآنی باید خود را با این واحدهای کوچک‌تر سازگار نماید. او سوره‌ها را به اجزای تشکیل‌دهنده فرضی تقسیم کرده و سپس با فرایند پیچیده‌ای تلاش کرده است تا برای هر یک از این اقسام، تاریخی ارائه دهد (اسکندرلو، تاریخ‌گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل، ۱۳۸۵: ۷۳).

با وجود مباحث گسترده مستشرقان در باب واحدهای وحی، در آثار تحقیقی قرآن‌پژوهان مسلمان به ندرت یافت می‌شود که بر سر چیستی واحدهای نزول قرآن بحث شده باشد؛ بلکه آنچه عمدتاً ذهن محققان اسلامی را به خود مشغول کرده، رفع تناقض اولیه میان آیاتی است که نزول قرآن را گاه دفعی و گاه تدریجی خوانده‌اند که البته توجیهاات مختلفی برای رفع این تناقض ظاهری عنوان شده است. بهترین آن‌ها این است که خداوند متعال، قرآن را یک‌باره در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد و سپس جبرئیل آن را تدریجاً در مدتی حدود بیست و سه سال بر پیامبر ﷺ نازل نمود (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۵۱۸/۱۰).

باین حال باید عنوان کرد که برخلاف دیدگاه بل، نزول سوره‌های کاملی از قرآن به صورت دفعی، امری اجماعی است و سوره‌هایی چون فاتحه، اخلاص، کوثر، تبت و... یک‌باره بر پیامبر ﷺ نازل شده‌اند (جلالی نائینی، تاریخ جمع قرآن کریم، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

۶. کیفیت تجمیع قرآن و عدم گسستگی آیات

یکی از دیدگاه‌های ریچارد بل، درباره کیفیت جمع‌آوری و نگارش آیات قرآنی است. وی بر این باور است که متن قرآن منقطع و گسسته است؛ زیرا مسلمانان آیات قرآن را روی کاغذهای پراکنده‌ای می‌نگاشتند و زمانی که تصمیم گرفتند قرآن را به صورت کتابی منسجم و یکپارچه درآورند، تکه کاغذها را کنار یکدیگر قرار دادند و از آن‌ها نسخه برداری کردند. از این رو، برخی آیات قرآن هیچ ارتباطی با سایر آیات یا با کل بابت سوره ندارند؛ چراکه درج آیه‌ای در سوره‌ای که به آن تعلق نداشته، ناشی از کار کاتبانی بوده است که این اوراق را به شیوه‌ای فنی استنساخ کرده‌اند، بی آنکه هیچ‌گونه توجهی به مفهوم آیات داشته باشد (Bell, Introduction to the Qur'an, 1953: p. 92). به جهت همین اعتقاد است که تعیین تاریخ آیات و سوره‌های قرآن از دیدگاه بل تقریباً ناممکن است. او در این باره تصریح کرده است:

اگرچه محققان اروپایی در قبول این‌که گسستگی‌هایی در قرآن رخ داده، اکره دارند؛ اما راه یافتن عبارات متأخر را در سوره‌های اولیه روا می‌دانند. اگر - چنان‌که پیش‌تر مطرح شد - بخش یا واحد اصلی وحی متشکل از عبارات کوتاه و کوچک باشد که بعدها این عبارات جمع و تدوین شده و تشکیل سوره داده است، در این صورت تاریخ بخش‌ها یا عبارات جداگانه، مسئله‌ای است که باید بررسی و تعیین شود. یک استنباط جزئی هست دایر بر این‌که عبارات دارای تاریخ واحد، باید باهم جمع شده و در یک سوره گرد آمده باشند؛ ولی لاقلاً این امکان هست که بعضی از سوره‌ها شامل عباراتی باشند که در اصل در تاریخ‌های مختلف وحی شده‌اند. اگر که عبارات و سوره‌ها در طی حیات حضرت محمد [ص] دستخوش تجدیدنظر شده باشند، مسئله حتی بغرنج‌تر می‌شود (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

در حقیقت آنچه بل در این عبارات بیان کرده، شبهه‌ای است که دو بُعد دارد؛ یک بُعد آن به نحوه جمع‌آوری قرآن و سیر تاریخی تدوین مصاحف اشاره دارد و یک بُعد آن متضمن کیفیت ارتباط آیات یک سوره و پیوستگی یا گسستگی مفاهیم آن است.

درباره بُعد اول این شبهه باید گفت اگرچه نزول آیات بعضی از سوره‌ها تدریجی بوده است؛ اما نزول وحی سیر منظمی داشته و این‌گونه نبوده است که آیات سوره‌های مختلف به صورت پراکنده و جابه‌جا نازل شوند. بهترین شاهد برای این ادعا، روایت امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ كِتَابًا إِلَّا وَفَاتِحَتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنَّمَا كَمَا نَ يَعْرِفُ انْقِطَاءَ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْأَخْرِى» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۶۵).

بر اساس این روایت، نزول آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع سوره‌ای جدید و ختم سوره قبلی را نشان می‌داد و این بدان معناست که آیات سوره‌ها به‌طور منظم، اگرچه منقطع و با فاصله نازل می‌شده است.

البته آیات محدودی خلاف این اصل کلی و در خلال آیات سوره‌های دیگر نازل شده‌اند که استثنا هستند و در آن مواقع، پیامبر ﷺ با راهنمایی جبرئیل، کاتبان را رهنمون می‌شدند که آیه را در جای خود قرار داده و نگارش کنند. مانند آیه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» که از آخرین آیات نازل شده است؛ اما به دستور پیامبر (ص) میان آیات ربا و آیه دین و به‌عنوان آیه ۲۸۱ سوره بقره ثبت شد (معرفت، التمهید، ۱۴۱۵: ۱۲۹/۱)؛

اما درباره کیفیت ارتباط آیات یک سوره باید به علم «متن‌شناسی» اشاره کرد که در اصطلاح علوم قرآنی از آن با عنوان «انسجام متنی سوره‌های قرآن» یاد می‌شود. تاکنون حدود پانزده نظریه مختلف از سوی محققان و اندیشمندان برای تبیین کیفیت انسجام متنی سوره‌های قرآن ارائه شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: نظریه انسجام خطی، نظریه انسجام مبتنی بر بافت زبانی، نظریه نظم متقارن سوره‌ها، نظریه ساختار متقارن، نظریه انسجام متنی نقش‌گرا و نظریه انسجام تنشی سوره‌های قرآن (ر.ک: خامه‌گر، نقد و بررسی نظریه بسط متن، ۱۳۹۷: ۱۲۰-۱۲۱).

در این میان، نظریه «بسط متن» از نظریات جدیدی است که برای ترسیم کیفیت انسجام آیات مطرح شده است. این نظریه از سوی حسین عبدالرئوف، استاد مطالعات قرآنی دانشگاه لیدز و در سال ۲۰۰۵ میلادی در پاسخ به ادعاهای ریچارد بل درباره گسسته بودن ارتباط آیات درون سوره‌ها مطرح شد تا نشان دهد که برخلاف ادعای بل، آیات قرآن با یکدیگر ارتباط معنایی و دستوری دارند. عبدالرئوف معتقد است: «برای آنکه متنی بتواند از نظر معنایی بسط پیدا کند، ارتباط مفهومی، تلمیح متنی و ارجاع بینامتنی باید دست در دست هم دهند تا متن کاملاً منسجمی شکل گیرد.» (عبدالرئوف، بسط متن و روش‌های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی، ۱۳۹۰: ۸۷).

وی برای پاسخ به شبهه ریچارد بل، ابتدا معیارهای متنی را در سه گزینه «ارتباط معنایی میان بن‌مایه‌ها»، «بسط کلان متنی» و «شیوه ارائه مطلب» برشمرده و تبیین کرده و پس از آن، مواردی را که بل به‌عنوان مصادیق گسستگی آیات قرآن معرفی کرده، ذیل عناوین مذکور بررسی نموده است (ر.ک: همان). آنچه مسلم است این است که قرآن کریم یکجا نازل نشده و پراکندگی در نزول آیات که به جهت مناسبات گوناگون بوده است، طبیعتاً چنین اقتضا می‌کند که بین دسته‌ای از آیات با دسته‌ای دیگر رابطه و تناسب وجود نداشته باشد؛ اما به اجماع اندیشمندان مسلمان، آیات قرآن در چارچوب سور

متضمن وحدت تناسب اند و این یکی از وجوه اعجاز قرآن است. این مسئله در قالب «علم مناسبت» بررسی می‌شود. علم مناسبت به کشف ارتباط میان بخش‌هایی از قرآن می‌پردازد که در ظاهر گسسته و بی‌ارتباط می‌نمایند (القطن، مباحث فی علوم القرآن، ۱۴۲۱ق: ۹۷).

بر اساس این علم، ارتباط آیات با یکدیگر گاه به صورت عام و خاص تحقق می‌یابد، گاه پیوند عقلی، حسی و خیالی است و گاه، نوعی از علاقه و تلازم ذهنی مانند سبب و مسبب، علت و معلول یا حتی دو مخالف و ضدی است که نوعی پیوستگی موضوعی را نشان می‌دهند (سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۱ق: ۲۸۹/۲).

۷. تدوین تاریخ ترتیب نزول قرآن

بل پس از ارائه گزارشی از دستاوردهای تحقیقاتی برخی از مستشرقان پیرامون توالی تاریخی نزول آیات، بنا بر دیدگاه خاصی که در تعیین واحدهای نزول وحی دارد، امکان تدوین کامل قرآن کریم برحسب تاریخی یعنی ترتیب نزول را زیر سؤال برده و آن را بعید شمرده است (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

در پاسخ لازم است متذکر شد که ترتیب تاریخی آیات و سوره‌ها دو بحث مجزا از یکدیگرند. در رابطه با ترتیب آیات، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، اجماع مسلمانان بر آن است که آیه‌های هر سوره بر اساس ترتیب نزول یا دستور پیامبر ﷺ - که از وحی ناشی می‌شد - مرتب شده است. بر این اساس می‌توان گفت که صرف‌نظر از برخی آیات که برخلاف سیر نزول، در متن سوره‌ای دیگر قرار گرفته‌اند، توالی آیات هر سوره روشن و مشخص است؛ هرچند تاریخ دقیق زمانی و مکانی نزول آنان در دسترس نباشد.

اما آنچه محل بحث است، ترتیب سوره‌های قرآن هست. در میان محققان مسلمان هیچ‌کس ادعا نکرده است که سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول چیده شده‌اند؛ بلکه این مسئله روشن است که ترتیب کنونی سوره‌ها، برخلاف ترتیب نزول آن‌هاست. با این حال ترتیب نزولی سوره‌ها در کتاب‌های تاریخی مسلمانان ثبت شده است. اگرچه اقوال متعددی در این رابطه وجود دارد؛ اما قول مشهوری در میان مسلمانان پذیرفته شده که بر اساس آن، عدد نزولی سوره‌ها مشخص و مدون است (جلالی نائینی، تاریخ جمع قرآن کریم، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۵ و رامیار، تاریخ قرآن، ۱۳۶۲: ۶۹۸-۶۸۶).

علاوه بر این، از جهت اثبات امکان تدوین قرآنی بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها باید به این نکته مسلم تاریخی اشاره کرد که طبق گزارش‌های مورخین مسلمان، امام علی علیه السلام مصحفی تدوین کرد که در آن، سوره‌ها به ترتیب نزول مرتب شده بودند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۱۱۳)؛ اگرچه این مصحف امروزه در دسترس نیست؛ اما به باور شیعه هم‌اکنون نزد امام دوازدهم علیه السلام موجود است (خرمشاهی، قرآن پژوهی، ۱۳۸۹: ۴۶۹/۲).

۸. ظاهر و باطن قرآن

در بخشی از مطالب فصل مذکور، وات شیوه ریچارد بل در بررسی محتوایی آیات قرآن را چنین گزارش کرده است:

بل کوششی قاطع به خرج داده است که به هیچ بخش و بندی از قرآن، معنایی جز آنچه واقعاً از آن برمی آید، نسبت ندهد... سعی شده است که هر بخش از قرآن با همان معنایی که برای نخستین شنوندگان و مخاطبان آن داشته، دریافت شود (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

روشی که بل در فهم معنای واقعی قرآن در پیش گرفته، به ظاهر صحیح می آید؛ بررسی مفاد لفظی آیه و توجه به معنای واژگان در عصر نزول، از جمله قواعدی است که مفسرین برای تفسیر و تبیین معنای قرآن باید مدنظر داشته باشند. وانگهی نکته ای که در اینجا مغفول مانده، آن است که قرآن کریم، علاوه بر ظاهر، دارای بطن و بلکه بطونی است که معنای آن را بسیار فراتر از آنچه از ظاهر الفاظش برمی آید، می رساند. معانی ژرف و عمیق تری که فهم آن به کمک اسباب عادی تفسیر ممکن نیست و این، همان چیزی است که محققان مسلمان «تأویل» می خوانند.

اگرچه به نظر برخی، تفسیر و تأویل مفاهیم مترادفی هستند؛ اما به نظر می رسد که لااقل در رابطه با قرآن تفاوت هایی دارند. تفسیر، تبیین مفاد استعمالی آیات کریمه و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن، بر مبنای ادبیات عرب و اصول محاوره‌ی عقلانی است؛ اما تأویل، کشف و تبیین معنای باطنی قرآن است که فهم آن از طرق عادی تفسیری، ممکن نیست و فقط خداوند و عده ای خاص که قرآن، آنان را راسخان در علم خوانده است (آل عمران/ ۷)، به آن راه دارند (رجبی، روش تفسیر قرآن، ۱۳۸۵: ۱۸).

با این وصف، تکیه به معنای ظاهری قرآن، ما را از رسیدن به معنای کامل آن بازمی دارد و بخش عمده ای از حقایق قرآنی را وامی گذارد؛ اما طبیعی است که این مسئله برای بل و سایر مستشرقانی که و حیانی بودن قرآن را باور ندارند، مغفول خواهد ماند.

۹. نسخ آیات و عدم تأثیرپذیری قرآن از گذر زمان

در ادامه فصل هفتم کتاب و در عباراتی نه چندان صریح، موضوع نسخ آیات قرآنی مطرح، و به طور ضمنی تأثیرپذیری لفظ و محتوای قرآن از گذر زمان و وقایع و اتفاقات تاریخی تأیید می شود. در این عبارات آمده است:

روشن است که چون خداوند سرمدی و لایتغیر است، اندیشه او هم نمی تواند تغییر کند. اما از آنجاکه قرآن، کلام الهی است که روی خطاب با انسان دارد، لذا اگر قائل به تغییر لحن و تأکید بر وفق نیازهای مخاطبان بشویم، تناقضی به بار نمی آورد. بعضی از این اندیشه ها در آموزه نسخ مستتر است (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

این نکته که لحن و محتوای قرآن، متناسب با فضا، سبب و موضوع نزول آیات بوده، کاملاً صحیح و پذیرفتنی است؛ اما این که از این مقدمه صحیح چنین نتیجه گرفته شود که قرآن مانند فرآورده‌های بشری از حوادث پیرامون خود متأثر می‌گشته، در طی گذشت زمان، دستخوش تحولاتی می‌شده، از برخی عقاید و احکام خود دست می‌کشیده و عقایدی تازه و احکامی جدید تشریح می‌کرده، خطایی غیرقابل اغماض است.

مسئله نسخ نیز که نویسنده به آن استناد کرده، معنایی غیر از آنچه برداشت شده است، دارد. از تعریف ظاهری نسخ، تبدیل حکم سابق به حکم لاحق فهمیده می‌شود که این تبدیل به حسب متعارف، حاکی از تجدیدنظر است؛ اما این معنا در رابطه با خداوند صحت ندارد؛ چراکه صدور حکم سابق به صورت مطلق، مبین یک نوع جهل به پیش آمده است و این شایسته علم ازلی الهی نیست. از این رو نسخ در قرآن به معنای تجدیدنظر، صورت معقولی ندارد.

بلکه نسخ در ظاهر اتفاق می‌افتد؛ یعنی مردم گمان می‌برند که نسخی صورت گرفته است، در حالی که واقعاً چنین نیست و خداوند از اول و از همان زمانی که حکم سابق را تشریح می‌نمود، می‌دانست که آن حکم تداوم ندارد و مدت دوام آن محدود است؛ اما صرفاً به جهت مصالحی از بیان آن مدت، خودداری کرد تا به موقع و هنگام سر رسیدن اجل آن، بیان گردد (معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

اساساً لازمه تکامل در هر حرکت اصلاحی و رو به جلو، تغییر برخی آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هاست؛ زیرا تغییر شرایط در یک حرکت تدریجی، تغییر در برنامه‌ها را ضروری می‌کند؛ همانند نسخه‌های طبیعی که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند؛ اما نسخه جدید به همان اندازه مفید است که نسخه پیشین مفید بود. چنان که خداوند فرمود: «مَا تَنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا تَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/ ۱۰۶) پس این موضوع، نه به جهت تغییر و تحول قرآن، که به جهت هم خوانی با نیازهای مخاطبان است.

۱۰. چگونگی تقسیم‌بندی آیات مکی و مدنی

از اشکالات اساسی ریچارد بل در مبحث تاریخ گذاری قرآن، نحوه تقسیم‌بندی زمان مند قرآن است. او در رویکردی کاملاً متفاوت از قاطبه مسلمانان و اغلب خاورشناسان، ملاک هجرت را در تفکیک آیات به مکی و مدنی رها نموده و به جای آن، نظام تاریخ گذاری ذهنی و نامأنوسی را برای آیات مختلف طراحی کرده است.

معیارهایی که در کتب علوم قرآنی برای تقسیم‌بندی آیات آمده است، عمدتاً در سه گزینه «معیار زمان»، «معیار مکان» و «معیار خطاب» جای می‌گیرد. بر اساس معیار زمان، هر آنچه پیش از هجرت نازل شده، مکی و هر آنچه پس از هجرت نازل شده باشد، مدنی محسوب می‌شود. طبق معیار مکان، هر آنچه در مکه و حوالی آن نازل شده، مکی، و هر آنچه در مدینه و

حوالی آن نازل شده باشد مدنی است و بر مبنای معیار خطاب، هر آنچه خطاب به اهل مکه نازل شده، مکی، و هر آنچه خطاب به اهل مدینه نازل شده باشد مدنی خواهد بود (معرفت، التمهید، ۱۴۱۵ ق: ۱/۱۳۰)؛ اما به اعتقاد ریچارد بل، جنگ بدر نقطه عطف تقسیم بندی آیات است که از آن با عنوان «گسستگی از یهود» یاد می‌کند. وی معتقد است که این رویداد، منتهی به ظهور کلمات و عبارات جدیدی در قرآن کریم شد که نمایانگر تاریخ مفیدی برای تعیین تاریخ آیات است (بل/خرمشاهی، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

بدین ترتیب، او رویداد موهوم «گسستگی از یهود» را مبنای تقسیم آیات به مکی و مدنی قرار می‌دهد و بر این اساس، به ذکر کلمات و عباراتی می‌پردازد که به اعتقاد او قبل و بعد از این واقعه در آیات قرآن به کار رفته است. به عنوان مثال، او معتقد است:

کلمه حنیف و عبارت «ملة ابراهیم» برای نخستین بار، درست بلافاصله پس از گسستن از یهود مطرح شد. کاربرد کلمه اسلام، مسلم و فعل اسلم (به معنای دینی) زودتر از آن رخ نداده است و چه بسا متعلق به ادوار بعدی باشد. احتمالاً در همین دوره بود که قرآن سخن گفتن از حضرت محمد [ص] به عنوان گیرنده و پذیرنده «کتاب» را شروع کرد. پس از گسستن از یهود به نظر می‌رسد که تغییر تأکید در تعالیم قرآن در باب مسائل نظری - عقیدتی فقط چند مورد معدود بوده است (همان: ۱۸۲).

بنا بر نظریه بل، آیات ماقبل گسستگی از یهود، مکی و آیات مابعد، مدنی محسوب می‌شوند؛ اما این تقسیم بندی به وضوح نارسا و ناموجه می‌نماید؛ زیرا وی هیچ دلیل مشخصی برای اهمیت یافتن رویداد غزوه بدر در تفکیک آیات به دودسته مکی و مدنی ارائه نکرده است و در تاریخ نیز هیچ ارتباط روشنی میان این واقعه و تقسیم بندی نزول وحی یافت نمی‌شود.

افزون بر این، کلمات و عباراتی که او مختص آیات ماقبل یا مابعد گسستگی از یهود معرفی کرده، در بسیاری موارد اختصاص به دسته خاصی از آیات ندارند و نمی‌توان آنها را ملاکی برای تفکیک آیات قرار داد. برای نمونه، او تصریح کرده که ذکر ابراهیم فقط در آیات مدنی (پس از جنگ بدر) موجود است؛ (همان: ۱۸۲) اما با بررسی این واژه در قرآن متوجه می‌شویم که در بسیاری از سوره‌هایی که در مکه و طبعاً قبل از جنگ بدر نازل شده‌اند، از ابراهیم یاد شده است. آیات ۷۴، ۷۵، ۸۳ و ۱۶۱ سوره انعام، آیات ۶۹، ۷۴، ۷۵ و ۷۶ سوره هود، آیات ۶ و ۳۸ سوره یوسف، آیات ۴۱، ۴۶ و ۵۸ سوره مریم و آیات ۵۱، ۶۰، ۶۲ و ۶۹ سوره انبیاء، نمونه‌هایی از این آیات هستند.

همچنین به تصریح وات، بل اذعان داشت که اندیشه قیامت و حساب و کتاب از آغاز در وحی قرآنی حضور داشته، ولی بر آن بود که توصیفات احوال جهنم بعداً به میان آمده است (همان:

(۱۷۶)؛ اما با تتبع در آیات مکی، به وفور می توان توصیف جهنم را یافت. آیات ۴۳ و ۴۴ سوره حجر، آیات ۲۶ و ۲۹ سوره مدثر، آیات ۳۷ و ۳۹ سوره نازعات، آیات ۴ و ۷ سوره همزه و آیات ۱۵ و ۱۷ سوره معارج بخشی از این آیات هستند.

او همچنین درباره نخستین سوره های نازل شده دیدگاهی متفاوت دارد. وی علی رغم اجماع مسلمانان بر نزول سوره های علق و قلم در ابتدای بعثت، در این مسئله تشکیک کرده و این باور را مبتنی بر حدس محققان مسلمان دانسته است (همان: ۱۶۸).

او در جای دیگری، نزول این آیات را متعلق به دوره های پس از بعثت پیامبر ﷺ عنوان کرده و برای این ادعا چنین استدلال نموده است که عرب جاهلی در آغاز رسالت او، هیچ تصویری از فرشتگان نداشته اند (اسکندرلو، تاریخ گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل، ۱۳۸۵: ۷۳)؛ اما پرواضح است که این دیدگاه پذیرفتنی نیست؛ زیرا گزارش های تاریخی متقنی بر نزول آیات ابتدایی سوره علق و قلم در مرحله اول بعثت دلالت دارند و عرب جاهلی نیز در تعامل با یهودیان و مسیحیان، از فرشتگان شناخت و تصور کافی داشتند (علی، محاضرات فی تاریخ العرب، ۱۳۴۸: ۱۷۳/۱).

نتیجه

اگرچه مطالعات مستشرقان سبب گشوده شدن ابواب جدیدی در مطالعات قرآنی شده است؛ اما به جهت وجود برخی نواقص، متون قابل اعتمادی نیستند. در این میان، وظیفه قرآن پژوهان است که با دقت نظر، این عیوب را شناسایی، بررسی و نقد کنند و شبهات احتمالی مطرح شده در این متون را پاسخ دهند.

ریچارد بل از قرآن پژوهانی که به پژوهش در تاریخ قرآن همت گماشته نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نظریات او نیازمند تأمل و بازنگری است. او قرآن را نه کتابی آسمانی، بلکه نوشته حضرت محمد ﷺ می داند و در نتیجه در همین فضای عقیدتی ناصواب به موضوعات قرآنی نگریسته و بسیاری از نظریاتش را با این پیش فرض باطل مطرح کرده است.

در این مقاله، فصل هفتم کتاب «درآمدی بر قرآن» به بوته نقد سپرده شد و موافقی که ریچارد بل در آن دچار اشتباه و لغزش شده یا نظراتش در آن مواضع، با نظر جمهور مسلمانان یا اندیشمندان شیعه تعارض دارد به بحث گذارده شد. برخی از دیدگاه های بل که در این پژوهش مورد نقد و اشکال واقع شد، از این قرار است:

- ریچارد بل تاریخ قرآن را ذیل سه مرحله «آیه»، «قرآن» و «کتاب» بررسی کرده است؛ بی آنکه مبنای درستی برای این تقسیم بندی ارائه دهد.

- وی شناخت کافی از مصادر مسلمانان برای تعیین تاریخ قرآن نداشته است.
- او در بیان شأن نزول برخی آیات به داستان‌های ساختگی و روایات مجعول اشاره کرده است.
- بل برخلاف نظر جمهور مسلمانان، روایات اسباب نزول را برای تعیین تاریخ آیات مفید نمی‌داند.
- او برخلاف اجماع مسلمانان بر نزول یک‌باره برخی از سوره‌ها، واحد وحی را یک یا دو آیه عنوان کرده است.
- بنا بر دیدگاه وی، آیات قرآن در اثر تجمیع نادرست مصاحف دچار گسستگی و انقطاع شده است.
- بل امکان مرتب‌سازی سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول آن‌ها را رد کرده است.
- او در بررسی محتوای قرآن به بطن آیات توجهی نداشته و به ظاهر معانی اکتفا کرده است.
- وی به صورت ضمنی نسخ آیات قرآن را دلیلی بر تأثیرپذیری قرآن از گذر زمان دانسته است.
- ریچارد بل از ملاک هجرت در تعیین سوره‌های مکی و مدنی عدول کرده و واقعه غزوه بدر و رویداد «گسستگی از یهود» را، بدون ارائه دلیلی موجه، مبنای تقسیم آیات به مکی و مدنی قرار داده است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. آزادی، پرویز و معارف، مجید، «تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان»، نشریه قرآن-شناخت، ص ۱۵۴-۱۲۵، شماره ۹، ۱۳۹۱.
۳. آشکارتیازی، محمدفاروق و دیگران، «تحلیل و بررسی روش دکتر عابد الجابری در تاریخ‌گذاری قرآن کریم»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ص ۶۲-۴۷، شماره ۹، ۱۳۹۵.
۴. احمدیان، عبدالله، قرآن‌شناسی، نشر احسان، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۵. اسکندرلو، محمدجواد، «تاریخ‌گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل»، قرآن و مستشرقان، شماره ۱: ۱۳۸۵.
۶. —، «نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان در زمینه تاریخ‌گذاری آیات و سوره قرآن (قسمت اول)»، مجله طلوع، شماره ۱۳ و ۱۴: ۱۳۸۴.
۷. اقبال، ابراهیم، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۵.
۸. باورینگ، گرهارد، «ترجمه و نقد مدخل تاریخ‌گذاری و قرآن»، ترجمه محمدجواد اسکندرلو، اندیشه صادق، ص ۹۴-۱۱۳، شماره ۱۵: ۱۳۸۳.
۹. بدوی، عبدالرحمن، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، ترجمه: سید حسین سیدی، به‌نشر، مشهد: ۱۳۸۳.
۱۰. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، قم: ۱۳۸۲.
۱۱. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: چاپ چهارم: ۱۳۷۴.
۱۲. جلالی نائینی، محمدرضا، تاریخ جمع قرآن کریم، انتشارات سخن، تهران: ۱۳۸۴.

۱۳. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، امیرکبیر، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۱۴. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: چاپ هشتم، ۱۳۷۴.
۱۵. حبیبی فتح‌آبادی، سمیه، «نقد و بررسی روش‌های بل و رادمنش در تبیین تاریخ قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، ۱۳۹۲.
۱۶. حسینی طباطبایی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، انتشارات چاپخش، تهران: ۱۳۷۵.
۱۷. خامه‌گر، محمد، «نقد و بررسی نظریه بسط متن در تحلیل انسجام متنی سوره‌های قرآن»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، ص ۱۱۹-۱۳۶، شماره ۲: ۱۳۹۷.
۱۸. خسروی، سیف‌الله، «بررسی و تحلیل تاریخ قرآن از نگاه ریچارد بل بر اساس کتاب درآمدی بر تاریخ قرآن نوشته ریچارد بل با بازنگری و با نگاری ویلیام موتگمری وات»، کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱، ۱۳۹۶.
۱۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۲۰. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، امیرکبیر، تهران: چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲۱. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض: دار الطیبة، ۱۹۹۲ م.
۲۳. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۸۵.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتاب العربی، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. شاهین، عبد الصبور، تاریخ قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۳۸۲.
۲۶. شریفی، علی، «نقد و بررسی کتاب مطالبی درباره تاریخ قرآن»، گلستان قرآن، ص ۵۲-۵۰، شماره ۱۲۷: ۱۳۸۱.

۲۷. صدر، سید موسی و حسن ربانی، «جعل و تحریف در روایات اسباب نزول»، پژوهش-های قرآنی، ص ۶۵-۸۶، شماره ۲: ۱۳۷۴.
۲۸. صدیقیان بیدگلی، علی، «نقد و بررسی درآمدی بر تاریخ قرآن، اثر ریچارد بل»، پایان-نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، تابستان ۹۲.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۰. قرآن در اسلام، دار الکتب الاسلامیة، تهران: چاپ دوم، ۱۳۵۳.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ق.
۳۳. عبدالرؤف، حسین، «بسط متن و روش های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی»، ترجمه: ابوالفضل حرّی، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ص ۸۶-۱۱۷، شماره ۴، ۱۳۹۰.
۳۴. علی، صالح احمد، محاضرات فی تاریخ العرب، مطبعة المعارف، موصل: ۱۳۴۸ق.
۳۵. فراستخواه، مسعود، زبان قرآن، نشر علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۷۶.
۳۶. القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، مؤسسه الرساله، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۱ق.
۳۷. لک زایی، صغری و نکونام، جعفر، «نقد و بررسی شاخص طول در تاریخ گذاری قرآن با تاکید بر تحقیقات بلاشر»، نشریه معرفت، ص ۹۵-۸۵، شماره ۷، ۱۳۹۴.
۳۸. مظلومی، رجبعلی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، نشر آفاق، تهران: چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۹. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران: چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۴۰. علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم: ۱۳۷۸.
۴۱. التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۴۲. مهدوی راد، محمدعلی، سیر نگرش های علوم قرآنی، هستی نما، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۴.

۴۳. میبیدی، محمد فاکر، قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه، مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: ۱۴۲۸ ق.

۴۴. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۵. —، «جستاری در تاریخ گذاری قرآن»، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ص ۲۵-۵۱، شماره اول، ۱۳۸۵.

۴۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: بی جا، ۱۴۰۸ ق.

۴۷. نرم افزار مشکاة الانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

48. Bell, Richard, Introduction to The Qur'an, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1953.

49. Bell, Richard, A Commentary on the Qur'an, Manchester, England: University of Manchester, 1991.